

مدل ساختاری روابط بین الگوهای ارتباطی خانواده و نمودار عاطفی در

دختران نوجوان: نقش واسطه‌ای تعارض والد-فرزند

نجمه اسکندری^{*}، فربرز صدیقی ارفعی^{**}، اصغر جعفری^{***}، محمدجواد یزدانی ورزنه^{****}

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای تعارض والد-فرزند در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نمودار عاطفی در دختران نوجوان انجام شد. طرح پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش دختران دوره متوسطه دوم در شهر کاشان در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ بودند. از این جامعه آماری ۲۵۰ دانش‌آموز به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه‌های الگوهای ارتباطی خانواده فیتزپاتریک و ریچی، نمودار عاطفی سینگ و بهارگاوا و تعارض والد-فرزند اشتراوس استفاده شد. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و روش مدل‌یابی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان داد که مدل پیشنهادی از برازش خوبی برخوردار است. بعد جهت‌گیری گفت‌و شنود بر نمودار عاطفی تأثیر منفی معنی‌دار و جهت‌گیری هم‌نوایی بر نمودار عاطفی تأثیر مثبت معنی‌دار دارد. جهت‌گیری گفت‌و شنود خانواده به صورت منفی و جهت‌گیری هم‌نوایی به صورت مثبت بر تعارض والد-فرزند تأثیر دارد. تعارض والد-فرزند رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نمودار عاطفی نوجوانان را واسطه‌گری می‌کند. جهت‌گیری گفت‌و شنود تعارض والد-فرزند را کاهش می‌دهد و از آن طریق منجر به افزایش نمودار عاطفی می‌شود. در صورتی که جهت‌گیری هم‌نوایی از طریق افزایش تعارض والد-فرزند، نمودار عاطفی دختران را کاهش می‌دهد. بنابراین الگوهای ارتباطی خانواده و تعارض والد-فرزند در نمودار عاطفی دختران نقش تعیین‌کننده دارند.

واژه‌های کلیدی: الگوهای ارتباطی خانواده، تعارض والد-فرزند، نمودار عاطفی، نوجوان دختر

* کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (eskandarinajm@gmail.com)

** دانشجویار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول). (fsa@kashanu.ac.ir)

*** استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (as_jafari@sbu.ac.ir)

**** دکتری تخصصی روان‌شناسی تربیتی، مدرس دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (javadyazdani@alumni.ut.ac.ir)

مقدمه

از مسائل مهم دوران نوجوانی بلوغ^۱ است که نقطه عطف نوجوانی به شمار می‌رود (کریستنسن^۲ و همکاران، ۲۰۱۰)، و با تغییرات وسیع جسمانی^۳، عاطفی^۴، شناختی^۵ و اجتماعی^۶ همراه است (نمازی و سهرابی شگفتی، ۱۳۹۷). بسیاری از این تغییرات شامل افزایش ناگهانی هورمون‌های جنسی بلوغ و تغییرات وسیع اجتماعی شامل صرف زمان بیش‌تر با همسالان و صرف زمان کمتر با والدین و فرایند کسب هویت است (مک‌کورمیک و شرر^۷، ۲۰۱۸). زمانی که از بلوغ سخن به میان می‌آید توجه ما بیش‌تر به تغییرات فیزیولوژیک معطوف می‌شود، اما علاوه بر بلوغ جسمانی، یکی دیگر از جنبه‌های بلوغ در دوره نوجوانی عواطف و هیجانات است که نقش مهمی در سلامت فرد ایفا می‌کنند (خلیلی و بختیاری، ۱۳۸۷). نمو یافتگی عاطفی^۸ حدود دو یا چهار سال بعد از بلوغ جسمانی شکل می‌گیرد (غفوری، ۱۳۹۰). از دیدگاه سینگ و بهارگاوا^۹ (۱۹۹۰) نمو یافتگی عاطفی در هر سطحی محصول تحول طبیعی عواطف است که به فرد کمک می‌کند تا با مثبت‌اندیشی، افکار غیرمنطقی و رویدادهای استرس‌زا را از خود دور کند و بتواند احساسات مثبت و منفی خودش را در زمان مناسب و به شکلی صحیحی ابراز نماید. همچنین، منظور از نمو یافتگی عاطفی، توانایی هدایت و تسهیل تمایلات عاطفی برای رسیدن به اهداف معین است (رافیدالی^{۱۰}، ۲۰۱۷) که طی آن توانایی تشخیص و مدیریت افراد نسبت به عواطف خود، توانایی برقراری ارتباط با دیگران و پذیرفتن مسئولیت در زندگی افزایش می‌یابد و آنها به خوبی می‌توانند عواطف خود را تحت کنترل داشته باشند. افرادی که نمو یافتگی عاطفی بالایی دارند، تجربه‌های ناگوار را بهتر تحمل می‌کنند و در موقعیت‌های مختلف به روش منطقی پاسخ می‌دهند (سینگ، کور و دورجا^{۱۱}، ۲۰۱۲). برجسته‌ترین نشانه نمو یافتگی عاطفی نیز توانایی تحمل استرس و بی‌تفاوتی به رویدادهایی است که بر عواطف فرد تأثیر می‌گذارند (شارما^{۱۲}، ۲۰۱۲). در مقابل، نمودن یافتگی عاطفی با بی‌ثباتی عاطفی^{۱۳}، بازگشت

¹. maturation

². Christensen

³. physical

⁴. emotional

⁵. cognitive

⁶. social

⁷. McCormick & Scherer

⁸. emotional maturation

⁹. Singh & Bhargava

¹⁰. Rafeedali

¹¹. Singh, Kaur, & Dureja

¹². Sharma

¹³. emotional instability

عاطفی^۱، ناسازگاری اجتماعی^۲، فروپاشی شخصیت^۳ و همچنین فقدان استقلال^۴ همراه است (کیانی، منصورنژاد، پورسید و خدابخش، ۱۳۹۲).

افرادی که بی‌ثباتی عاطفی دارند دارای ویژگی حساس و لجوج بودن هستند (کیانی و همکاران، ۱۳۹۲) و هیجانات این‌گونه افراد بی‌ثبات و همیشه در حال تغییر است (غفوری، ۱۳۹۰). بازگشت عاطفی نیز عواملی همچون خصومت، پرخاشگری و خودمحوری^۵ بودن را شامل می‌شود. در ناسازگاری اجتماعی افراد توانایی سازگاری در روابط بین‌فردی و درون‌فردی را ندارند و فروپاشی شخصیت نیز ویژگی‌های واکنش‌سازی^۶، هراس^۷ و سوءظن داشتن نسبت به دیگران را در بر می‌گیرد. مؤلفه فقدان استقلال نیز به معنای متکی و وابسته بودن افراد به دیگران برای جلب توجه و دریافت حمایت از سوی آنان است (کیانی و همکاران، ۱۳۹۲).

دستیابی به نمودارهای عاطفی و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن به خصوص در نوجوانان از اهمیت بسیاری برخوردار است. الگوهای ارتباطی خانواده^۸ و نحوه برخورد اعضای خانواده با فرزندان از عوامل مهم در تحول اجتماعی و روانی نوجوانان محسوب می‌شود (عظیمی‌فر، جزایری، فاتحی‌زاده و عابدی، ۱۳۹۶)؛ زیرا خانواده اولین مکانی است که فرد در آن رشد می‌کند و نقش مؤثری در برطرف کردن نیازهای روانی فرزندان ایفا می‌کند (نیک‌سیرت، خادمی‌اشکذری و هاشمی، ۱۳۹۵). فیتزپاتریک و ریچی^۹ (۱۹۹۴) دو بعد جهت‌گیری گفت‌و شنود^{۱۰} و جهت‌گیری هم‌نوایی^{۱۱} را در الگوهای ارتباطی خانواده شناسایی کردند. در خانواده‌هایی که والدین از رفتارهای محبت‌آمیز و دوستانه یا جهت‌گیری گفت‌و شنود استفاده می‌کنند و درباره افکار و احساسات خود با فرزندان صحبت می‌کنند، فرزندان قادر به درک هیجان‌ها و احساسات خود و دیگران هستند. همچنین، فرزندان احساس می‌کنند که والدین آن‌ها را درک می‌کنند و نسبت به خواسته‌های آن‌ها حساس و مسئولیت‌پذیر هستند (آلام^{۱۲}، ۲۰۱۷؛ شارما^{۱۳}، ۲۰۱۵). در نتیجه، عشق و علاقه، سازش یافتگی با دیگران، مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله و در نهایت استقلال بیش‌تری در آن‌ها رشد می‌یابد (آرشات^{۱۴}، ۲۰۱۳). بنابراین، رابطه حمایت‌کننده از سوی والدین می‌تواند منجر به نمودارهای

1. emotional regression

2. social maladjustment

3. personality disintegration

4. lack of independence

5. egocentrism

6. reactivity

7. phobia

8. family communication patterns

9. Fitzpatrick & Ritchie

10. conversation orientation

11. conformity orientation

12. Alam

13. Sharma

14. Arshat

عاطفی و کاهش مشکلات رفتاری در فرزندان شود (کندی، کیم، تریپودی، براون و گودی^۱، ۲۰۱۶). در مقابل، در خانواده‌های مستبد و سهل‌انگار یا خانواده‌های دارای جهت‌گیری هم‌نواپی، والدین بر هماهنگی و پیوستگی بین اعضای خانواده تأکید دارند (فیتزپاتریک و کوئر^۲، ۲۰۰۴) و آن‌ها را در جهت همسانی عقاید و نگرش‌ها تحت فشار قرار می‌دهند (کوئر^۳ و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲).

این‌گونه خانواده‌ها دارای یک ساختار سلسله‌مراتبی هستند که جایگاه هر فرد در این ساختار مشخص است و فرزندان از اقتدار والدین پیروی می‌کنند و در تفسیر موقعیت‌ها به والدین خود متکی هستند. بنابراین، ممکن است رشد مهارت‌های تصمیم‌گیری آن‌ها محدود شود (کوئر^۴ و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲). همچنین، در چنین خانواده‌هایی، فرزندان نمی‌توانند آزادانه احساسات و نگرانی‌های خود را با والدین در میان بگذارند و شناخت کمتری نسبت به هیجان و عواطف خود پیدا می‌کنند که این نوع تعامل‌ها نمونایافتگی عاطفی را در پی خواهد داشت (پورعبدل، نریمانی، عباسی و امیدوار، ۱۳۹۴).

نتایج پژوهش اسبیسگو و دل-آگلیو^۵ در سال ۲۰۱۲ نشان داد زمانی که تعهد در خانواده، پشتیبانی، بیانگری (بیان آزادانه احساسات و عقاید) و استقلال بین افراد خانواده در سطح بالایی باشد باعث نمودیافتگی عاطفی از جمله سازش‌یافتگی اجتماعی و روان‌شناختی در فرزندان می‌شود. نتایج پژوهش کومار^۶ (۲۰۱۴) نیز نشان می‌دهد که بین نمودیافتگی عاطفی و روابط خانوادگی محبت‌آمیز و صمیمانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

از مسائل دیگری که امروزه در جامعه به‌طور واضح به چشم می‌خورد و بر نمودیافتگی عاطفی نوجوانان تأثیر چشمگیری دارد، بحث تعارض والد-فرزندی است (بوهلر و جرارد^۷، ۲۰۰۲). طبق تحقیقات انجام شده، در سال‌های اولیه نوجوانی، تضاد بین والدین و فرزندان افزایش می‌یابد، تغییراتی در روابط آنان مشاهده می‌شود و صمیمیت میان آنان نیز کاهش پیدا می‌کند (مک‌کینی و رنک^۸، ۲۰۱۱)؛ مرحله‌ای که خود نوجوان نیز درگیر بحران ناشی از بلوغ است (شفر و کیپ^۹، ۲۰۱۳). آنچه که امروزه منجر به اختلاف والد-نوجوان و خدشه‌دار شدن روابط میان آن‌ها می‌شود، باور و نگرشی است که آنان نسبت به یکدیگر دارند؛ به این معنا که فرزندان با افزایش سن انتظار دارند که والدین درک بیش‌تری از آن‌ها و خواسته‌هایشان داشته باشند و به آن‌ها آزادی نسبتاً بیش‌تری در مقایسه با دوران کودکی بدهند تا بتوانند احساس نیاز خود به استقلال را پاسخگو باشند. در مقابل،

^۱ Kennedy, Kim, Tripodi, Brown, & Gowdy

^۲ Fitzpatrick & Koerner

^۳ Sbicio & Dell-Aglio

^۴ Kumar

^۵ Buehler & Gerard

^۶ McKinney & Rank

^۷ Shaffer & Kipp

والدین نیز تصویری از یک فرزند آرمانی در ذهن خود دارند و فرزند خویش را با آرمان‌های خود مقایسه می‌کنند که این روند به وقوع اختلافات میان والدین و فرزندان می‌انجامد (دهقان و رسولی، ۱۳۹۴).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تعارض و اختلاف در روابط بین والدین و فرزندان براساس ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده می‌تواند بر نموداری عاطفی و ابعاد مختلف آن تأثیر بسزایی داشته باشد؛ به این صورت که ارتباط بیش‌تر والدین با فرزندان و حمایت، گرمی و پاسخگو بودن والدین که از ویژگی خانواده‌هایی با جهت‌گیری گفت‌و شنود است، موجب می‌شود تا تعارضات بین والد-فرزند کم و کنترل والدین از نوع دموکراتیک باشد و نوجوانان مفهوم مثبتی را از خود رشد دهند (مسعودی، مظلوم خراسانی و نوغانی، ۱۳۹۴). وجود چنین شرایطی در درون خانواده باعث می‌شود تا فرزندان از سیستم حمایتی خانواده استفاده کنند و بدون نگرانی و ترس از تنبیه شدن به ابراز وجود بپردازند و از طریق رفتارهای منطقی و سازگارانه از حقوق خود دفاع کنند. در نتیجه، نوجوان از نموداری عاطفی بیش‌تری بهره‌مند می‌شود و در روابط بین‌فردی رفتارهای پرخاشگرانه کمتری از خود نشان می‌دهند (سیتسما^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). در مقابل، در خانواده‌های با الگوی ارتباطی هم‌نواپی که خانواده از فرزند خود بیش‌تر فاصله می‌گیرد و تعارض بین آن‌ها افزایش می‌یابد، فرزندان نسبت به شایستگی‌ها و توانایی‌های خود دچار تردید می‌شوند و احساس می‌کنند بدون کمک دیگران توانایی کنار آمدن با مسائل زندگی را ندارند و برای تصمیمات خود ارزشی قائل نمی‌شوند که این عوامل منجر به نموداری عاطفی فرزندان خواهد شد (هاورکاس^۲، ۲۰۱۲).

بررسی متون پژوهشی نشان داد که تاکنون روابط بین سازه‌هایی که در سطور بالا معرفی شدند در یک مطالعه واحد مورد توجه و پژوهش تجربی قرار نگرفته است. بنابراین، مسئله‌ی اصلی این است که آیا تعارض والد-فرزندی می‌تواند نقش واسطه‌ای در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نموداری عاطفی فرزندان ایفا کند؟

با توجه به این‌که دوران بلوغ یکی از مهم‌ترین دوران زندگی نوجوان است و در این دوره تحولات عمیقی در تمام انگیزه‌ها و جریان‌های عاطفی افراد ایجاد می‌شود و عواطف سازمان جدیدی پیدا می‌کنند؛ شناخت تحولات عاطفی نوجوانان دختر برای والدین و معلمان بسیار حائز اهمیت است. از آن جایی که تحول عاطفی بیش‌تر تحت تأثیر عوامل خانوادگی است، بررسی نقش الگوهای ارتباطی خانواده در نموداری عاطفی نوجوانان می‌تواند به افزایش سطح آگاهی والدین و معلمان نسبت به نوجوانان و همچنین به کاهش تعارض والد-فرزندی کمک کند. لذا در پژوهش حاضر مطالعه نقش واسطه‌ای تعارض والد-فرزندی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نموداری

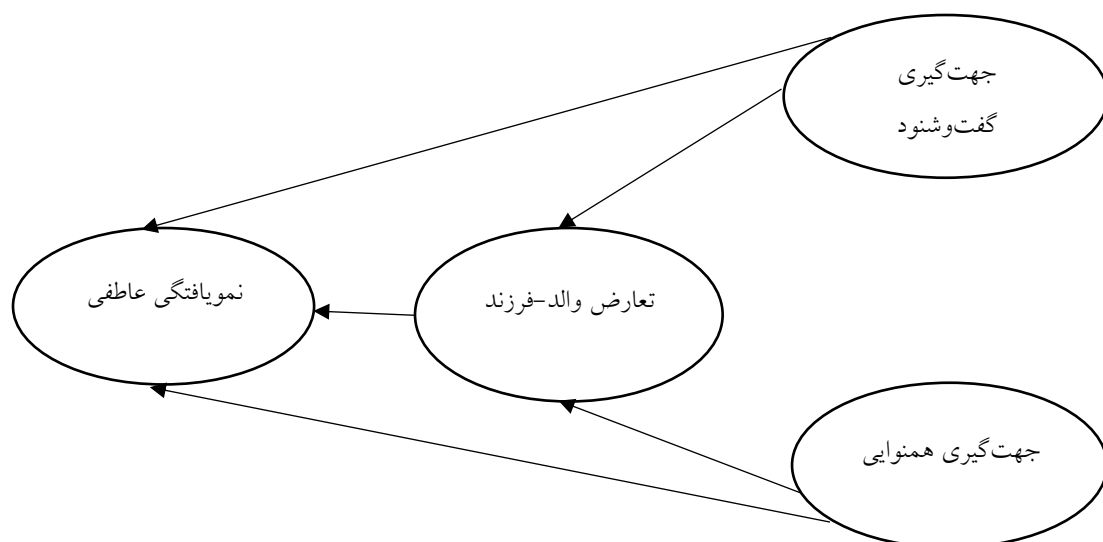
1. Sijtsema

2. Haverkos

عاطفی نوجوانان می‌تواند رهنمودهایی ارائه کند که رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و نموداری عاطفی نوجوانان عمیق‌تر تبیین شود و در راستای کاهش تعارض والد-فرزندی به وسیله مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای، می‌توان نقش الگوهای ارتباطی خانواده را کارآمدسازی کرد. از این رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و نموداری عاطفی با نقش واسطه‌گری تعارض والد-فرزندی در نوجوانان دختر بود. بدین ترتیب، فرضیه‌های زیر تدوین شدند:

- ۱- الگوهای ارتباطی خانواده بر نموداری عاطفی تأثیر دارند.
- ۲- الگوهای ارتباطی خانواده بر تعارض والد-فرزندی تأثیر دارند.
- ۳- تعارض والد-فرزندی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نموداری عاطفی نقش واسطه‌ای دارد.

در شکل ۱ مدل پیشنهادی از روابط بین متغیرهای پژوهش نشان داده شده است.



شکل ۱. مدل پیشنهادی پژوهش

روش پژوهش

طرح این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است که در آن روابط بین متغیرهای پژوهش با استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است.

شرکت‌کنندگان پژوهش

جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دوم شهر کاشان در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ با حجم ۳۵۰۰ نفر بود. طبق نظر هومن (۱۳۸۷) برای تعیین حجم نمونه در پژوهش همبستگی، به ازاء هر متغیر ۲۵ آزمودنی انتخاب می‌شود. چون در این پژوهش ۱۰ متغیر مطالعه شده است، ۲۵۰ دانش‌آموز به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. به این ترتیب که از میان دبیرستان‌های شهر کاشان، چهار مدرسه دخترانه انتخاب؛ سپس از هر مدرسه ۱ کلاس پایه دهم، ۱ کلاس پایه یازدهم و ۱ کلاس پایه دوازدهم (مجموع ۱۲ کلاس از ۴ مدرسه انتخاب شده) به صورت تصادفی انتخاب شدند و دانش‌آموزان کلاس‌های منتخب به پرسش‌نامه‌های پژوهش پاسخ دادند. لازم به ذکر است که که میانگین سنی آزمودنی‌ها ۱۶/۷۰ با محدوده سنی ۱۴ تا ۱۸ سال و انحراف استاندارد ۰/۸۶ سال بود. همچنین، تعداد ۲۰ نفر (۸ درصد) از دختران مورد مطالعه در پایه تحصیلی دهم، ۸۴ نفر (۳۳/۶ درصد) در پایه یازدهم و ۱۴۶ نفر (۵۸/۴ درصد) در پایه دوازدهم مشغول به تحصیل بودند.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه الگوهای ارتباطی خانواده: به منظور ارزیابی ابعاد الگوهای ارتباطی از پرسش‌نامه تجدیدنظر شده الگوی ارتباطی خانواده^۱ (فیتزپاتریک و ریچی، ۱۹۹۷؛ نقل از کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲) استفاده شد. این ابزار یک مقیاس خودسنجی است که درجه موافقت یا عدم موافقت پاسخ‌دهنده را در دامنه‌ای ۵ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) درباره ۲۶ گزاره که در زمینه ارتباطات خانوادگی وی هستند، می‌سنجد. این ابزار دو بعد جهت‌گیری گفت‌وشنود (گویه‌های ۱ تا ۱۵) و جهت‌گیری همنوایی (گویه‌های ۱۶ تا ۲۶) را می‌سنجد. کوثرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲) برای بررسی پایایی این ابزار از ضریب آلفای کرونباخ استفاده کردند که مقدار آن برای مؤلفه جهت‌گیری گفت‌وشنود ۰/۸۹ و جهت‌گیری همنوایی ۰/۷۹ بدست آمد. روایی محتوا و سازه این ابزار نیز مطلوب گزارش شده است. در پژوهش کوروش‌نیا و لطیفیان (۱۳۸۶) جهت بررسی پایایی ابزار از ضرایب آلفای کرونباخ و بازآزمایی استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۸۱ گزارش شده است. برای بررسی پایایی بازآزمایی نیز، ۳۰ نفر از دانش‌آموزان انتخاب و به فاصله زمانی ۲۰ روز مورد آزمون مجدد قرار گرفتند. ضرایب پایایی بازآزمایی برای جهت‌گیری گفت‌وشنود برابر ۰/۸۴ و برای جهت‌گیری همنوایی برابر ۰/۷۸ به دست آمده است. در تحقیق تجلی و اردلان (۱۳۸۹) نیز به منظور تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و بازآزمایی استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ در مورد جهت‌گیری گفت‌وشنود ۰/۹۱ و جهت‌گیری همنوایی ۰/۸۸ محاسبه شد. علاوه بر این، پایایی به روش بازآزمایی و به فاصله یک هفته با نمونه ۳۱ نفری مورد سنجش قرار گرفت و برای جهت‌گیری

^۱. Family Communication Patterns Inventory

گفت‌وشنود ضریب ۰/۸۸ و برای جهت‌گیری هم‌نوایی ضریب ۰/۸۴ به دست آمد. در پژوهش حاضر، جهت محاسبه ضریب پایایی پرسش‌نامه، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و مقدار آلفای کرونباخ برای جهت‌گیری گفت‌وشنود ۰/۸۲ و جهت‌گیری هم‌نوایی ۰/۹۰ به دست آمد. روایی پرسش‌نامه نیز با استفاده از همسانی درونی آن مورد بررسی قرار گرفت. به این صورت که ضریب همبستگی هرگویه با نمره بعد مربوط به خود محاسبه شد. بر اساس نتایج، دامنه ضریب همبستگی برای بعد جهت‌گیری گفت‌وشنود از ۰/۴۴ تا ۰/۷۹ و برای بعد جهت‌گیری هم‌نوایی از ۰/۵۴ تا ۰/۷۹ به دست آمد.

مقیاس نموداریافتگی عاطفی: مقیاس نموداریافتگی عاطفی^۱ سینگ و بهارگاوا در سال ۱۹۹۰ ساخته شد که شامل ۴۸ گویه و ۵ مؤلفه بی‌ثباتی عاطفی (گویه‌های ۱ تا ۱۰)، بازگشت عاطفی (گویه‌های ۱۱ تا ۲۰)، ناسازگاری اجتماعی (گویه‌های ۲۱ تا ۳۰)، فروپاشی شخصیت (گویه‌های ۳۱ تا ۴۰) و فقدان استقلال (گویه‌های ۴۱ تا ۴۸) است. جمع کل نمرات به عنوان نمره نموداریافتگی عاطفی آزمودنی در نظر گرفته می‌شود که نمره بالا در این مقیاس نشانه نموداریافتگی عاطفی است و بالعکس. نحوه نمره‌گذاری گویه‌های این مقیاس نیز به این صورت است از: ۱ (هرگز)، ۲ (احتمالاً)، ۳ (نامشخص)، ۴ (زیاد)، و ۵ (خیلی زیاد). ضریب پایایی بازآزمایی مقیاس توسط سینگ و بهارگاوا (۱۹۹۰) با اجرا بر روی دانشجویان دختر و پسر ۲۰ تا ۲۴ ساله و با فاصله زمانی ۶ ماه برابر ۰/۷۵ گزارش شده است. روایی مقیاس نیز در برابر معیارهای بیرونی یعنی پرسش‌نامه سازگاری حوزه «گها» برای دانشجویان کالج توسط سینگ و بهارگاوا (۱۹۹۰) تعیین شده است. پرسش‌نامه حوزه «گها» سازگاری عاطفی دانشجویان کالج را اندازه می‌گیرد و تعداد سؤال‌های این حوزه ۲۱ مورد است. همبستگی گشتاوری حاصل بین کل نمرات در ۲۱ سؤال حوزه «گها» و کل نمرات در مقیاس نموداریافتگی عاطفی ۰/۶۴ گزارش شده است که نشان‌دهنده روایی مناسب این مقیاس است. در پژوهش شریفی‌ریگی (۱۳۹۷) نیز روایی این مقیاس با محاسبه ضریب همبستگی بین کل نمرات و نمرات خرده‌مقیاس بی‌ثباتی عاطفی ۰/۷۵، بازگشت عاطفی ۰/۶۳، ناسازگاری اجتماعی ۰/۵۸، فروپاشی شخصیت ۰/۸۶ و فقدان استقلال ۰/۴۲ احراز شده است. در پژوهش حاضر، جهت تعیین پایایی پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و ضرایب پایایی برای خرده‌مقیاس‌های بی‌ثباتی عاطفی ۰/۷۶، بازگشت عاطفی ۰/۸۳، فروپاشی شخصیت ۰/۷۸، ناسازگاری اجتماعی ۰/۸۲، فقدان استقلال ۰/۷۶ و کل مقیاس ۰/۸۹ به دست آمد. همچنین، روایی پرسش‌نامه با استفاده از همسانی درونی آن مورد بررسی قرار گرفت و همبستگی نمرات حاصل از خرده‌مقیاس‌های بی‌ثباتی عاطفی، بازگشت عاطفی، ناسازگاری اجتماعی، فروپاشی شخصیت و فقدان استقلال با نمره کل نموداریافتگی عاطفی به ترتیب

^۱. Emotional Maturation Scale

برابر با ۰/۸۸، ۰/۹۰، ۰/۸۸، ۰/۷۸، ۰/۵۸ به دست آمد. همچنین، همبستگی بین خرده‌مقیاس بی‌ثباتی عاطفی با بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۶۱ و ۰/۷۰ و ۰/۴۱ بود. همبستگی بین خرده‌مقیاس بازگشت عاطفی با فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال به ترتیب ۰/۶۴، ۰/۷۵ و ۰/۳۷ به دست آمد. افزون بر این، همبستگی بین خرده‌مقیاس فروپاشی شخصیت با ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال به ترتیب ۰/۵۹ و ۰/۳۸ و همبستگی بین خرده‌مقیاس ناسازگاری اجتماعی با فقدان استقلال نیز ۰/۴۹ به دست آمد. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از روایی مطلوب این ابزار بود.

پرسش‌نامه تعارض والد-فرزند: پرسش‌نامه تعارض والد-فرزند^۱ دارای ۱۵ گویه است که اشتراوس^۲ در سال ۱۹۹۰ تهیه شده است و سه راهبرد حل تعارض استدلال^۳ (گویه‌های ۱ تا ۵)، پرخاشگری کلامی^۴ (گویه‌های ۶ تا ۱۰) و پرخاشگری فیزیکی^۵ (گویه‌های ۱۱ تا ۱۵) را اندازه می‌گیرد (ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۷). دامنه نمرات برای هر خرده‌مقیاس ۵ تا ۲۵ و برای کل مقیاس ۱۵ تا ۷۵ در نظر گرفته شده است که نمرات پایین نشان‌دهنده عدم تعارض و نمرات بالا در هر خرده‌مقیاس نشان‌دهنده افزایش تعارض در رابطه است (ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۷). در پژوهش سلامی، حسین‌پور و عطاری (۱۳۸۹) و در بررسی پایایی، ضرایب آلفای کرونباخ برای نمره کل مقیاس ۰/۸۵ و برای خرده‌مقیاس استدلال ۰/۸۸، پرخاشگری کلامی ۰/۹۲ و پرخاشگری فیزیکی ۰/۷۷ گزارش شده است. همچنین، روایی محتوایی این مقیاس در پژوهش زابلی (۱۳۸۳؛ نقل از ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۷) مورد تأیید قرار گرفته است. در پژوهش اشتراوس و همکاران در سال ۱۹۹۸ نیز پرسش‌نامه روی ۱۰۰ نفر اجرا شد و ضریب پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های استدلال ۰/۷۰، پرخاشگری کلامی ۰/۷۴، پرخاشگری فیزیکی ۰/۸۱ و برای کل مقیاس ۰/۷۸ به دست آمده است (نقل از مرادی و ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۵). روایی سازه این پرسش‌نامه از طریق همبستگی میان آن با متغیرهای خشونت خانواده، رفتارهای ضد اجتماعی کودکان، سطوح محبت میان اعضای خانواده و عزت نفس بررسی شده که نشان‌دهنده روایی مناسب این ابزار بود (ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۷). در پژوهش حاضر، برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. ضرایب پایایی برای مؤلفه استدلال ۰/۷۶، پرخاشگری کلامی ۰/۷۹، پرخاشگری فیزیکی ۰/۸۹ و برای کل مقیاس ۰/۸۲ به دست آمد. روایی پرسش‌نامه نیز با استفاده از همسانی درونی آن مورد بررسی قرار گرفت؛ به این صورت که میزان همبستگی نمرات حاصل از خرده‌مقیاس‌های استدلال، پرخاشگری فیزیکی و پرخاشگری کلامی با نمره کل تعارض والد-فرزندی به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۷۵ و ۰/۸۸ به دست آمد. همچنین، میزان همبستگی

^۱. Parent-Child Conflict Inventory

^۲. Straus

^۳. reasoning

^۴. verbal aggression

^۵. physical aggression

بین خرده‌مقیاس پرخاشگری کلامی با استدلال و پرخاشگری فیزیکی به ترتیب ۰/۲۴ و ۰/۴۵ به دست آمد. همبستگی بین پرخاشگری فیزیکی با استدلال نیز ۰/۷۰ بدست آمد. این نتایج حاکی از روایی مطلوب این ابزار بود.

در پژوهش حاضر داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری و به وسیله نرم‌افزارهای SPSS-22 و AMOS-22 تحلیل شدند.

یافته‌ها

در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی و نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش گزارش شده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی و خلاصه آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن متغیرها

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	کجی	کشیدگی	آزمون K-S	سطح معنی‌داری
۱. جهت‌گیری گفت‌و شنود	۵۳/۵۷	۱۴/۱۳	۰/۲۰	-۱/۳۹	۱/۲۵۰	۰/۰۵۶
۲. جهت‌گیری همنوایی	۳۱/۷۳	۱۱/۴۳	۰/۱۴	-۱/۴۵	۰/۶۹۸	۰/۰۹۱
۳. بی‌ثباتی عاطفی	۲۶/۱۴	۷/۶۷	۰/۱۰	-۱/۳۵	۰/۷۷۵	۰/۱۹۰
۴. بازگشت عاطفی	۲۳/۷۸	۸/۴۰	-۰/۳۳	-۱/۳۲	۰/۸۵۰	۰/۱۵۸
۵. فروپاشی شخصیت	۲۳/۶۹	۵/۹۹	-۰/۱۴	-۱/۲۸	۰/۷۷۴	۰/۱۹۶
۶. ناسازگاری اجتماعی	۲۱/۵۵	۷/۹۴	-۰/۰۶	-۱/۴۵	۰/۷۹۹	۰/۱۸۹
۷. فقدان استقلال	۱۹/۷۷	۳/۹۹	-۰/۰۳	-۱/۲۱	۰/۸۲۲	۰/۱۷۸
۸. نمونایافتگی عاطفی	۱۱۴/۹۶	۲۸/۴۸	۰/۱۵	-۱/۳۷	۰/۹۴۷	۰/۰۹۵
۹. استدلال	۱۴/۸۲	۳/۸۷	-۰/۰۱	-۱/۶۴	۰/۷۹۵	۰/۱۹۱
۱۰. پرخاشگری کلامی	۹/۱۲	۴/۰۰	۰/۰۰	-۱/۶۰	۰/۸۲۸	۰/۱۷۶
۱۱. پرخاشگری فیزیکی	۶/۵۸	۳/۵۶	-۰/۵۶	-۱/۰۱	۰/۷۹۸	۰/۱۸۵
۱۲. تعارض والد-فرزند	۳۰/۵۴	۸/۴۵	۰/۱۴	-۰/۸۷	۰/۸۴۱	۰/۰۹۹

همان‌طور که نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد در بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، جهت‌گیری گفت‌و شنود (۵۳/۵۷) بیش‌ترین میانگین را به خود اختصاص داده است. همچنین، در مؤلفه‌های نمونایافتگی عاطفی، بالاترین میانگین مربوط به مؤلفه بی‌ثباتی عاطفی (۲۶/۱۴) بوده است. در مورد متغیر تعارض والد-فرزند نیز میانگین نمرات استدلال (۱۴/۸۲) بیش‌تر بوده است.

برای برآورد ضرایب اثر و شاخص‌های برازش مدل از روش معمول بیشینه احتمال^۱ استفاده گردید. نرمال بودن داده‌ها از مهم‌ترین مفروضه‌های این روش برآورد است (هومن، ۱۳۸۴). همچنین خطی بودن روابط (وستون و گوره، ۲۰۰۶) و عدم هم‌خطی متغیرهای پیش‌بین از دیگر مفروضه‌های این روش هستند. از طرفی نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف ارائه شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که مفروضه نرمال بودن توزیع به صورت کامل در مورد متغیرهای پژوهش رعایت شده است و از طرف دیگر شاخص کجی بالاتر از ۳ (کلاین، ۲۰۰۵) و شاخص کشیدگی بالاتر از ۲ (هو و بنتلر، ۱۹۹۵؛ نقل از وستون و گوره، ۲۰۰۶) می‌تواند به عنوان شاخص تخطی شدید از توزیع نرمال در نظر گرفته شود. بنابراین با توجه به شاخص‌های کجی و کشیدگی جدول ۱ نیز می‌توان گفت متغیرها تخطی از توزیع نرمال ندارند.

همبستگی‌های متقابل متغیرهای پژوهش در جدول ۲ گزارش شده است. این جدول نشان می‌دهد که بین ابعاد یک متغیر پیش‌بین با ابعاد متغیرهای پیش‌بین دیگر همبستگی‌های بالای ۰/۸۵، که از نظر کلاین (۲۰۰۵) می‌تواند نشانه بالقوه هم‌خطی چندگانه در داده‌ها باشد، در ماتریس همبستگی وجود ندارد، بنابراین مفروضه نبود هم‌خطی چندگانه شدید در داده‌ها قابل تأیید است. واریس دیداری نمودار پراکندگی نیز نشان داد نمرات تقریباً در اطراف یک خط مستقیم پراکنده شده‌اند، از این‌رو، مفروضه خطی بودن روابط قابل تأیید است.

جدول ۲. همبستگی‌های متقابل متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱. جهت‌گیری	۱											
۲. جهت‌گیری همنوایی	-۰/۵۹**	۱										
۳. بی‌ثباتی عاطفی	-۰/۴۰**	۰/۴۰**	۱									
۴. بازگشت عاطفی	-۰/۳۸**	۰/۳۲**	۰/۷۸**	۱								
۵. فروپاشی شخصیت	-۰/۳۴**	۰/۲۲**	۰/۶۱**	۰/۶۴**	۱							
۶. ناسازگاری اجتماعی	-۰/۴۱**	۰/۳۵**	۰/۷۰**	۰/۷۵**	۰/۵۹**	۱						
۷. فقدان استقلال	-۰/۲۳**	۰/۲۰**	۰/۴۱**	۰/۳۷**	۰/۳۸**	۰/۴۹**	۱					
۸. نموداریافتگی عاطفی	-۰/۴۴**	۰/۳۸**	۰/۸۸**	۰/۹۰**	۰/۷۸**	۰/۸۸**	۰/۵۸**	۱				
۹. استدلال	-۰/۶۸**	۰/۳۶**	۰/۲۶**	۰/۲۸**	۰/۲۶**	۰/۲۹**	۰/۱۷**	۰/۳۱**	۱			
۱۰. پرخاشگری کلامی	-۰/۴۲**	۰/۵۴**	۰/۴۳**	۰/۴۱**	۰/۳۶**	۰/۴۳**	۰/۲۰**	۰/۴۶**	۰/۲۴**	۱		
۱۱. پرخاشگری فیزیکی	-۰/۲۷**	۰/۳۸**	۰/۱۹**	۰/۲۰**	۰/۲۰**	۰/۳۵**	۰/۲۱**	۰/۳۵**	۰/۷۰**	۰/۴۵**	۱	
۱۲. تعارض والد-فرزند	-۰/۶۳**	۰/۵۸**	۰/۴۰**	۰/۴۱**	۰/۳۸**	۰/۴۹**	۰/۲۲**	۰/۴۸**	۰/۵۷**	۰/۸۸**	۰/۷۵**	۱

** $P < ۰/۰۱$

^۱. Maximum Likelihood (ML)

^۲. Weston & Gore

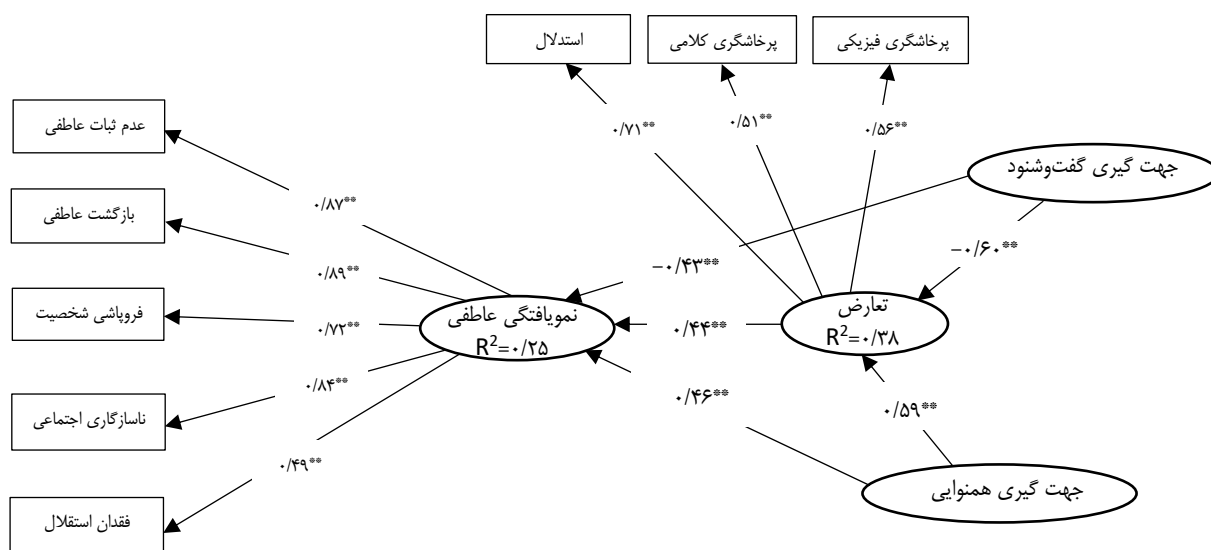
^۳. Kline

^۴. Hu & Bentler

نتایج ضرایب همبستگی (جدول ۲) نشان می‌دهد جهت‌گیری گفت‌و شنود با نمونایافتگی عاطفی ($r = -0/44, p < 0/01$) و تعارض والد-فرزند ($r = -0/63, p < 0/01$) رابطه معکوس دارد. جهت‌گیری هم‌نوایی نیز با نمونایافتگی عاطفی ($r = 0/38, p < 0/01$) و تعارض والد-فرزند ($r = 0/58, p < 0/01$) دارای رابطه مستقیم است. همچنین، بین تعارض والد-فرزند و نمونایافتگی عاطفی رابطه مستقیم معنی‌دار وجود دارد ($r = 0/48, p < 0/01$).

در ادامه، ابتدا شاخص‌های برازش مدل مفروض بررسی شده، و سپس ضرایب استاندارد برای اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل و درصد تبیین واریانس توسط متغیرها ارائه می‌گردد. برای تعیین مناسب بودن برازندگی مدل پیشنهادی با داده‌ها، ترکیبی از شاخص‌های برازندگی مانند نسبت مجذور کای به درجه آزادی (X^2/df)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل‌یافته (AGFI) و مقدار شاخص جذر میانگین مجذورات خطای برآورد (RMSEA)، میزان برازش مدل را مورد بررسی و تأیید قرار داد. بر اساس این شاخص‌ها می‌توان نتیجه گرفت که مدل مفروض، برازش نسبتاً خوبی با داده‌ها دارد. در مورد شاخص‌های برازش بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد (وستون و گوره، ۲۰۰۶). اما به‌طور کلی شاخص‌های CFI، GFI و AGFI بالاتر از ۰/۹۰ نشان‌دهنده برازش مناسب الگو و بالاتر از ۰/۸۰ نشان‌دهنده برازش نسبتاً خوب یا متوسط الگو است (کلاین، ۲۰۰۵). همچنین مقدار X^2/df کمتر از ۳ (وستون و گوره، ۲۰۰۶) و RMSEA کمتر از ۰/۱۰ (براون و کودک^۱، ۱۹۹۲) یا کمتر از ۰/۰۶ (هو و بنتلر، ۱۹۹۹) نشان‌دهنده برازش مناسب الگو است. مدل برازش یافته و نهایی پژوهش در شکل ۲ نشان داده شده است و ضرایب مدل نیز در جدول ۳ گزارش شده است.

^۱. Browne & Cudeck



** $P < 0.01$

شکل ۲. ضرایب استاندارد مدل نهایی پژوهش

جدول ۳. ضرایب استاندارد مستقیم، غیر مستقیم و کل مدل نهایی پژوهش

مسیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	ضریب تبیین
به سوی تعارض والد-فرزند از:				
جهت گیری گفت و شنود	-۰/۶۰**	-	-۰/۶۰**	۳۸٪
جهت گیری همنوایی	۰/۵۹**	-	۰/۵۹**	
به سوی نموداری عاطفی از:				
جهت گیری گفت و شنود	-۰/۴۳**	-۰/۲۶*	-۰/۶۹**	۲۵٪
جهت گیری همنوایی	۰/۴۶**	۰/۲۷*	۰/۷۳**	
تعارض والد-فرزند	۰/۴۴**	-	۰/۴۴**	

** $P \leq 0.01$, * $P \leq 0.05$

نتایج تحلیل معادلات ساختاری ارائه شده در شکل ۲ و جدول ۳ حاکی از آن است که جهت گیری گفت و شنود دارای اثر مستقیم منفی و معنی دار ($\beta = -0.60$, $p < 0.01$) و جهت گیری همنوایی ($\beta = 0.59$, $p < 0.01$) دارای اثر مستقیم مثبت و معنی دار بر تعارض والد-فرزند هستند و بر روی هم می توانند ۳۸ درصد از تغییرات تعارض را تبیین کنند. همچنین، تعارض والد-فرزند دارای اثر مستقیم مثبت و معنی دار ($\beta = 0.44$, $p < 0.01$) بر نموداری عاطفی است. جهت گیری گفت و شنود دارای اثر مستقیم ($\beta = -0.43$, $p < 0.01$)، غیرمستقیم ($\beta = -0.26$, $p < 0.05$) و کل ($\beta = -0.69$, $p < 0.01$) معنی دار و منفی بر نموداری عاطفی بود. جهت گیری همنوایی نیز دارای اثر

مستقیم ($\beta=0/46, p<0/01$)، غیرمستقیم ($\beta=0/27, p<0/05$) و کل ($\beta=0/73, p<0/01$) مثبت و معنی‌داری بر نمودنیافتگی عاطفی بود. سه متغیر جهت‌گیری گفت‌وشنود، جهت‌گیری هم‌نوایی و تعارض والد-فرزند بر روی هم ۲۵ درصد از واریانس نمودنیافتگی عاطفی را تبیین کردند. همچنین، با توجه به این‌که هم اثرات مستقیم و هم اثرات غیرمستقیم دو جهت‌گیری معنی‌دار است می‌توان نتیجه گرفت که تعارض والد-فرزند در رابطه جهت‌گیری‌های هم‌نوایی و گفت‌وشنود نقش واسطه ناقص (جزئی) دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش واسطه‌ای تعارض والد-فرزند در رابطه بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده و نمودنیافتگی عاطفی در نوجوانان دختر انجام شد. نتایج نشان داد که مدل مفروض واسطه‌گری تعارض والد-فرزند در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و نمودنیافتگی عاطفی نوجوان دختر با داده‌ها برازش خوبی دارد. در مدل مفروض، رابطه بین بعد جهت‌گیری گفت‌وشنود با نمودنیافتگی عاطفی منفی و معنی‌دار و بین جهت‌گیری هم‌نوایی با این متغیر رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های آرشات (۲۰۱۳)، آلام (۲۰۱۷)، شارما (۲۰۱۵)، کندی و همکاران (۲۰۱۶) و طاهری، زندی قشقایی و هنرپروران (۱۳۹۱) هماهنگی دارد. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند در خانواده‌های دارای جهت‌گیری گفت‌وشنود به دلیل تأثیری که این نوع جهت‌گیری بر نحوه تعامل بین والدین و فرزندان دارد، می‌تواند فضای مناسبی را برای همفکری و تبادل اطلاعات در محیط خانه ایجاد کند که این امر خود می‌تواند نمودنیافتگی عاطفی در فرزندان را کاهش دهد (کندی و همکاران، ۲۰۱۶). به عبارت دیگر، اگر والدین صادقانه به فرزند خود محبت و اعتماد کنند، او نیز عشق و علاقه و مورد توجه شدن را فرا می‌گیرد که این موضوع ثبات عاطفی و سازگاری (از نشانگان نمودنیافتگی عاطفی) در فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درک حمایت از سوی خانواده باعث می‌شود نوجوان در هنگام مشکلات بتواند راحت‌تر با مسائل سازگاری پیدا کند و کنار بیاید که این امر به کنترل عاطفی و در نتیجه نمودنیافتگی عاطفی وی کمک خواهد کرد (عیسی‌نژاد و ستوده‌زاده، ۱۳۹۶). بنابراین، خانواده و والدین از عوامل مهمی هستند که می‌توانند به نوجوانان کمک کنند تا آن‌ها از عهده آن‌چه که لازمه مستقل شدن است، برآیند و به فرد بزرگسال متکی به خود تبدیل شوند و مشکلات کمتری در زمینه بی‌ثباتی و تحول عاطفی داشته باشند (حسین‌خانزاده و میرزایی‌کوتنایی، ۱۳۹۶).

افزایش جهت‌گیری گفت‌وشنود در خانواده، افزون بر فراهم کردن فرصت ابراز وجود و استقلال به نوجوان به فضای عاطفی خانواده نیز غنا می‌بخشد و نوجوانان حمایت اجتماعی خانواده را

احساس می‌کنند و چنین الگوی ارتباطی اعتماد به نفس نوجوانان را افزایش می‌دهد که خود سبب می‌شود تا آنان به راحتی احساسات خود را با اعضای خانواده مطرح نمایند. در چنین شرایطی، در سایه امنیت روانی ناشی از محیط خانوادگی گرم و حمایت‌پذیر، نمودارهای عاطفی در فرزندان پرورش پیدا می‌کند (سانگ^۱، ۲۰۱۵). در مقابل، در خانواده‌های با ویژگی جهت‌گیری همنوایی، زمانی که نوجوان با والدین خود احساس نزدیکی و صمیمیت نداشته باشد و نتواند آزادانه با خانواده خود تعامل برقرار کند و عقاید و احساسات خود را با آنان در میان بگذارد و همچنین باید از نگرش‌های والدین پیروی کند؛ نوجوان فرصت ابراز وجود و استقلال را پیدا نمی‌کند و از طرفی از حمایت عاطفی و اجتماعی خانواده هم بی‌بهره خواهد بود که پیامد آن افزایش نمودارهای عاطفی در فرزندان خواهد بود (کوئرر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲).

در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت والدینی که بر همنوایی عقاید و نگرش‌ها تأکید می‌کنند و برای عقاید فرزندان خود ارزش قائل نیستند و اعضای خانواده از یکدیگر انتظار دارند تا نسبت به علایق خانواده، علایق خود را در درجه دوم اهمیت قرار دهند؛ فرزندان به توانایی‌های خود شک می‌کنند که این امر سبب شده قدرت تصمیم‌گیری و استقلال از فرزندان گرفته شود و آنان مطابق میل والدین عمل کنند که چنین ویژگی‌هایی مشکلاتی در زمینه نمودارهای عاطفی مانند فقدان استقلال و ناسازگاری اجتماعی در فرزندان ایجاد می‌کند (ارانگو و گشو^۲، ۲۰۱۵).

نتایج به‌دست آمده از مدل‌یابی معادلات ساختاری بیانگر وجود روابط منفی و معنی‌دار بین جهت‌گیری گفت‌و شنود با تعارض والد-فرزند و رابطه مثبت معنی‌دار بین جهت‌گیری همنوایی با تعارض بود. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های لانز، آفریت، رستی و اسکینی^۳ (۱۹۹۹)، هاورکاس (۲۰۱۲) و مسعودی و همکاران (۱۳۹۴) است. در تبیین چنین یافته‌هایی می‌توان گفت که ارتباط باز و مثبت والد-نوجوان منجر به نزدیکی و صمیمیت بیش‌تر فرزندان شده و به آنان کمک می‌کند تا مشکلات و تعارضات خود را با یکدیگر در محیطی صمیمانه حل و فصل نمایند. محیط منسجم و منعطف خانوادگی، مذاکرات والد-نوجوان برای حل تعارض را تسهیل و مانع از افزایش تعارض می‌شود و نقش بسزایی در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه فرزندان دارد (راتر و کانگر^۴، ۱۹۹۵). علاوه بر این، به دلیل این که تمام اعضای خانواده حق دخالت و اظهارنظر درباره مسائل مختلف را دارند و با یکدیگر مشارکت و همکاری می‌کنند، در چنین خانواده‌هایی فرزندان پرورش می‌یابند که به موقع از محبت والدین برخوردار می‌شوند (شریعتمداری، ۱۳۹۵).

^۱. Sang

^۲. Erango & Goshu

^۳. Lanz, Iafrate, Rosnati & Scabini

^۴. Rueter & Conger

از سویی دیگر، در خانواده‌های دارای هم‌نوابی ارتباطات اجتماعی و ابراز عواطف محدودی وجود دارد و همسانی نگرش‌ها باعث می‌شود نوجوانان در عوض تأثیر از والدین، تحت تأثیر محیط بیرون از خانواده باشند که تمام این عوامل اختلافات و مشکلات بسیاری را به دنبال خواهد داشت (میرزایی کوتنایی، شاکری‌نیا و اصغری، ۱۳۹۴). همچنین، در چنین خانواده‌هایی والدین و فرزندان از نظر عاطفی از یکدیگر جدا هستند و فرزندان در این خانواده یاد می‌گیرند ارزش کمی در گفت‌وگوهای خانواده وجود دارد و آن‌ها خود باید درباره موضوعات مربوط به خود تصمیم بگیرند؛ چراکه از جانب والدین خود را زیر سؤال می‌برند (بوتلر، فیر آن، اتکینسون و پارکر^۱، ۲۰۰۷). افزون بر این، زمانی که در روابط بین والدین و فرزندان صمیمیت وجود نداشته باشد و والدین فقط رفتارهای نادرست فرزندان را به آن‌ها گوشزد نمایند، روابط میان والدین و فرزندان به صورت خشک و غیرصمیمانه خواهد بود و اختلافات میان اعضای خانواده افزایش می‌یابد و این تعارضات موجب می‌شود فرزندان چنین ادراک کنند که والدین به دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات آن‌ها اهمیتی نمی‌دهند؛ چنین نگرشی تشدید تعارض در ارتباط والد-پسر را به همراه دارد (فلمنینگ^۲، ۲۰۰۵). در خصوص رابطه تعارض والد-فرزند با نمودنایافتگی عاطفی نیز نتایج بدست‌آمده از معادلات ساختاری، رابطه مثبت و معنی‌دار بین تعارض والد-فرزند با نمودنایافتگی عاطفی را نشان می‌دهد. این نتایج با پژوهش‌های دهقان و رسولی (۱۳۹۴) و شهینی‌یلاق، عزیزی‌مهر و مکتبی (۱۳۹۲) همخوانی دارد. نتایج این پژوهش‌ها حاکی از این است که افزایش تعارضات و پیوند عاطفی پایین والدین با فرزندان تأثیرات منفی بر نمودنایافتگی عاطفی دارد؛ یعنی در خانواده‌هایی که تعارض و اختلافات بسیار است، تعارض به فرزند و رفتارهای وی گسترش می‌یابد و این‌گونه تعامل‌ها ویژگی‌هایی همچون بی‌قراری، تحریک‌پذیری، زودرنجی و برانگیختگی را که از شاخصه‌های بی‌ثباتی هیجانی است به دنبال خواهد داشت (سیفرت و شوارز^۳، ۲۰۱۱). همچنین، اختلاف نظر و تعارض با والدین امکان رفتارهای سازش‌نیافته را نیز فراهم می‌کند که در این شرایط فرد از شخصیتی نمودنایافته برخوردار خواهد شد که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی توانایی سازگاری با دیگران را نخواهد داشت و احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه در آنان بیش‌تر مشاهده می‌شود (بیرد و پیلای^۴، ۲۰۱۷؛ میرزایی کوتنایی و همکاران، ۱۳۹۴).

براساس نتایج پژوهش حاضر تعارض والد-فرزند نیز دارای نقش واسطه‌ای در رابطه میان الگوهای ارتباطی خانواده و نمودنایافتگی عاطفی است. براین اساس می‌توان گفت که جهت‌گیری گفت‌وشنود بر نمودنایافتگی عاطفی تأثیر منفی معنی‌داری دارد؛ از این رو، در چنین خانواده‌هایی

^۱. Butler, Fear on, Atkinson, & Parker

^۲. Fleming

^۳. Siffert & Schwarz

^۴. Bired & Pillay

تعارض بین والدین و فرزندان کاهش می‌یابد. در مقابل، جهت‌گیری هم‌نوایی از طریق افزایش تعارض والد-فرزند بر نموداریافتگی عاطفی تأثیر مثبت معنی‌داری دارد. با وجود اینکه این نقش واسطه‌ای تاکنون در پژوهشی به صورت مستقیم بررسی نشده است اما با نتایج چندین پژوهش از جمله کارنس-هولت^۱ (۲۰۱۲) و ستسیما و همکاران (۲۰۱۳) همخوان است. به این صورت که خانواده‌های با الگوی ارتباطی گفت‌و شنود که والدین از رفتارهای محبت‌آمیز و دوستانه استفاده می‌کنند و تمام اعضای خانواده برای عقاید یکدیگر احترام قائل هستند، زمینه دست‌یابی به نموداریافتگی عاطفی را در فرد میسر ساخته و نوجوان استقلال و جسارت ابراز احساسات و نظرات خود را پیدا می‌کند. همچنین، فرد را در شناخت و کنترل احساسات خود یاری می‌دهد و از این طریق فرد توانایی درک احساسات و عواطف دیگران را که در همدلی بروز می‌یابد، به دست می‌آورد (کومار، ۲۰۱۴). همین ویژگی‌ها موجب می‌شود افراد در موقعیت‌های تعارض نیز عملکرد مناسب داشته باشند و در برابر تعارضات، دستخوش عواطف شدید منفی نشوند. همچنین، چنین موقعیت‌هایی آنان را قادر به مدیریت سازنده تعارض می‌کند. از سوی دیگر، در چنین فضایی اعضای خانواده از راهبردهای منطقی برای حل تعارض استفاده می‌کنند (شرمان و داملثو^۲، ۲۰۰۸). اما در خانواده‌های با جهت‌گیری هم‌نوایی که تعامل بین والدین و فرزندان بسیار کم است و خانواده ارزش کمی برای وجود و هویت فرزندان خود قائل است، فرزندان هنگام مواجهه با مشکلات زندگی بیش‌تر به سمت نموداریافتگی عاطفی مانند پرخاشگری و رفتارهای خصومت‌آمیز (از نشانه‌های بازگشت عاطفی و فروپاشی شخصیت) و همچنین ناسازگاری اجتماعی گرایش پیدا می‌کنند و توانایی تسلط بر هیجانات و شناخت احساسات در آنان کاهش می‌یابد (نصیری و عبدالملکی، ۱۳۹۵). چنین محیط خانوادگی زمینه ایجاد تنش و تعارض بیش‌تر در رابطه بین فردی و همچنین تزلزل خانواده و ارکان آن را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، اعضای خانواده در برخورد با تعارض، راهبرد پرخاشگری کلامی و فیزیکی را به راهبرد استدلال منطقی ترجیح می‌دهند و تعارض موجود میان آنان، نه تنها به شکل صحیحی حل و فصل نخواهد شد، بلکه به تداوم رابطه هم آسیب می‌رساند (مرادی و ثنایی‌ذاکر، ۱۳۸۵). بنابراین، محیط خانوادگی آشفته و پرتعارض تأثیرات زیان‌بار و منفی بر فرد مانند یافتن هویت خویش، ایجاد روابط مطلوب با دیگران، سازگاری اجتماعی، مقابله صحیح با فشارهای روانی و رشد سالم روانی و رفتاری وی خواهد گذاشت (افروز، ۱۳۸۹).

این یافته‌ها بیانگر این است که هر چقدر در محیط خانواده، افراد خانواده به شرکت آزادانه در تعامل، بحث و تبادل نظر درباره موضوعات مختلف ترغیب شوند بیش‌تر به نیازها و خواسته‌های یکدیگر توجه می‌کنند. همچنین، در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت‌و شنود، به دلیل فراهم بودن

^۱. Carnes-Holt

^۲. Shearman & Dumlao

فضای تعامل و گفتمان، فرزندان یاد می‌گیرند به دور از هرگونه اختلاف و تنش در روابط بین فردی هیجانات و عقاید خود را بیان کنند. تعامل برقرار کردن با دیگران و احساس راحتی در بیان افکار و عواطف، زمینه را برای درک و مدیریت هیجانات در موقعیت‌های مختلف و همچنین کاهش هیجانات منفی مانند پرخاشگری که باعث ایجاد تعارض در روابط بین فردی می‌شود را فراهم می‌کند. در نتیجه، ویژگی‌های نمودافتگی عاطفی مانند رفتارهای بین فردی سازگارانه‌تر، توانایی تاب‌آوری با تجارب طاقت‌فرسا، توانایی ابراز وجود و رفتارهای جرات‌مندانه در نوجوانان افزایش پیدا خواهد کرد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان عنوان کرد که ارائه آموزش‌های صحیح و افزایش آگاهی به والدین درباره شیوه ارتباط صحیح با فرزندان و همچنین آموزش آن‌ها درباره چگونگی برخورد با تعارضات، به نوجوانان کمک می‌کند تا بتوانند تغییرات ناشی از بلوغ را به نحو مؤثری کنترل و مدیریت کرده و روابط خود با والدین را در جهت افزایش کنترل عواطف و احساسات خویش ارتقا دهند. افزون بر این، والدین نیز با شرکت در کارگاه‌های آموزشی، از پیامدهای مثبت روابط مطلوب با فرزند خود و پیامد منفی تعارض با آن‌ها آگاهی پیدا خواهند کرد.

پژوهش حاضر نیز همانند دیگر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. نمونه در مطالعه حاضر محدود به دانش‌آموزان دوره تحصیلی متوسطه دوم شهر کاشان بوده است. از این رو، لازم است در تعمیم‌دهی نتایج به سایر دوره‌های تحصیلی جانب احتیاط رعایت شود. دوم این که، پژوهش حاضر تنها بر روی یک جنسیت خاص (دانش‌آموزان دختر) اجرا شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، نقش تعدیل‌کننده جنسیت مورد بررسی قرار گیرد و نتایج با یکدیگر مقایسه شوند. همچنین، پژوهش حاضر از نوع مطالعه همبستگی بوده است و نمی‌توان روابط علی را از آن استنباط کرد.

منابع

الف. فارسی

- افروز، غلامعلی. (۱۳۸۹). روان‌شناسی رابطه‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورعبدل، سعید؛ نریمانی، محمد؛ عباسی، مسلم و امیدوار، عظیم. (۱۳۹۴). نقش تعارض والد-نوجوان و حمایت اجتماعی در پیش‌بینی سازگاری دانش‌آموزان. *مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*، ۴(۱۳)، ۶۸-۸۲.
- تجلی، فاطمه و اردلان، الهام. (۱۳۸۹). رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده با خودکارآمدی و سازگاری تحصیلی. *مجله روان‌شناسی*، ۱۴(۱)، ۶۲-۷۸.

- ثنایی‌ذاکر، باقر. (۱۳۸۷). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: بعثت.
- حسین‌خانزاده، عباسعلی و میرزایی‌کوتنایی، فرشته. (۱۳۹۶). نقش انسجام خانواده و تعامل والد-فرزند در تبیین حرمت خود دانش‌آموزان. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۳(۱)، ۱۱۵-۱۳۶.
- خلیلی، شیوا و بختیاری، آمنه. (۱۳۸۷). نگرشی روان‌شناختی به بلوغ دختران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۱)، ۱۹۷-۲۱۸.
- دهقان، مجتبی و رسولی، علی. (۱۳۹۴). نقش تعارض والد-فرزند و سبک‌های اسنادی در پیش‌بینی سازگاری اجتماعی دختران نوجوان. *فصلنامه نسیم تندرستی*، ۴(۳)، ۲۱-۲۷.
- سلامی، مونا؛ حسین‌پور، محمد و عطاری، یوسفعلی. (۱۳۸۹). بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسئله به شیوه دزوریلا و گلدفرید بر تعارضات والد-فرزند در بین دانش‌آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهرستان بهبهان. *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، ۵(۲)، ۳۱-۴۷.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی تربیتی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریفی‌ریگی، علی. (۱۳۹۷). نقش بلوغ عاطفی، خود تاب‌آوری و هوش معنوی در پیش‌بینی سازگاری با دانشگاه با کنترل انعطاف‌پذیری شناختی در دانشجویان پسر. *پژوهش‌نامه روان‌شناسی مثبت*، ۴(۳)، ۱-۱۲.
- شهنی‌بیلاق، منیژه؛ عزیزی‌مهر، الهه و مکتبی، غلامحسین. (۱۳۹۲). رابطه تعارض آشکار و نهان بین والدین و عملکرد تحصیلی با میانجی‌گری رابطه والد-فرزند، رفتار ضد اجتماعی و افسردگی در دانش‌آموزان دبیرستانی. *مشاوره کاربردی*، ۳(۲)، ۱-۱۶.
- طاهری، رویا؛ زندی قشقایی، کرامت‌اله و هنرپروان، نازنین. (۱۳۹۱). مقایسه رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده و متغیر خودپنداره با سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان دختر و پسر مؤسسه آموزش عالی ارم شیراز. *ارمغان دانش*، ۱۷(۴)، ۳۵۹-۳۶۹.
- عظیمی‌فر، شیرین؛ جزایری، رضوان؛ فاتحی‌زاده، مریم و عابدی، احمد. (۱۳۹۶). هم‌سنجی تأثیر آموزش مدیریت والدین و آموزش فرزندپروری با روش درمانگری متمرکز بر پذیرش و تعهد در رابطه مادر-کودک مادران دچار مشکلات رفتاری برون‌سازی شده. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۷(۲)، ۹۹-۱۲۲.
- عیسی‌نژاد، امید و ستوده‌زاده، محمد. (۱۳۹۶). بررسی نقش عملکردهای خانوادگی و هوش اخلاقی در گرایش به بزه نوجوانان. *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، ۱۲(۳۹)، ۶۵-۸۱.
- غفوری، جواد. (۱۳۹۰). نقش پیش‌بینی‌کنندگی بلوغ عاطفی و عزت نفس در پرخاشگری دانش-آموزان دبیرستانی شهر شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز.

- کوروش نیا، مریم و لطیفیان، مرتضی. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۳(۱۰)، ۵۸۷-۶۰۰.
- کیانی، فریبا؛ منصورنژاد، زهرا؛ پورسید، رضا و خدابخش، محمدرضا. (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر در آستانه ازدواج. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۵(۳)، ۱۵۸-۱۷۰.
- مرادی، امید و ثنایی‌ذاکر، باقر. (۱۳۸۵). بررسی اثربخشی مهارت‌های حل مسأله بر تعارضات والد-فرزند در دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۵(۲۰)، ۲۳-۳۸.
- مسعودی، حمید؛ مظلوم خراسانی، محمد و نوغانی، محسن. (۱۳۹۴). تأثیر نقش پدری بر تربیت دینی فرزندان در بین خانواده‌های شهر مشهد. *فصلنامه تربیت اسلامی*، ۱۰(۲۰)، ۱۴۱-۱۶۲.
- میرزایی کوتنایی، فرشته؛ شاکری‌نیا، ایرج و اصغری، فرهاد. (۱۳۹۴). رابطه تعامل والد-فرزند با سطح رفتارهای پرخطرانه دانش‌آموزان. *فصلنامه سلامت روان کودک*، ۲(۴)، ۲۱-۳۴.
- نصیری، فخرالسادات و عبدالملکی، شوبو. (۱۳۹۵). تبیین ارتباط حمایت اجتماعی ادراک‌شده با کیفیت زندگی با نقش میانجی استرس ادراک‌شده در زنان سرپرست خانوار شهر سنندج. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۷(۴)، ۹۹-۱۱۶.
- نمازی، فرحناز و سهرابی‌شگفتی، نادره. (۱۳۹۷). نقش واسطه‌گری سازگاری اجتماعی در بین الگوهای خانواده و سلامت روان نوجوانان. *مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۱۵(۲۹)، ۲۳۷-۲۵۶.
- نیک‌سیرت، فرشته؛ خادمی‌اشکذری، ملوک و هاشمی، زهرا. (۱۳۹۵). رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با انگیزش پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دختر. *مجله اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۲(۴)، ۱۵۱-۱۷۴.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۴). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل*. تهران: سمت.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۷). *شناخت روش علمی*. تهران: انتشارات سمت.

ب. انگلیسی

- Alam, M. (2017). Study of impact of family on the adjustment of adolescents. *International Journal of Indian Psychology*, 4(4), 191-200.
- Arshat, Z. (2013). Adolescents and parental perception of family strength: Relation to Malay adolescent emotional and behavioral adjustment. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(18), 163-168.
- Bired A. D., & Pillay, J. (2017). Perceived parent-child communication and well-being among Ethiopian adolescents. *International Journal of Adolescence and Youth*, 23(1), 109-117.

- Browne, M. W., & Cudeck, R. (1992). Alternative ways of assessing model fit. *Sociological Methods & Research*, 21(2), 230-258.
- Buehler, C., & Gerard, J. M. (2002). Marital conflict, ineffective parenting, and children's and adolescents' maladjustment. *Journal of Marriage and Family*, 64(1), 78-92.
- Butler, S., Fear on, P., Atkinson, L., & Parker, K. (2007). Testing an interactive model of symptom severity in conduct disordered youth: Family relationships, antisocial cognitions, and social-contextual risk. *Criminal Justice and Behavior*, 34(6), 721-738.
- Carnes-Holt, K. (2012). Child-parent relationship therapy for adoptive families. *The Family Journal*, 20(4), 419-426.
- Christensen, K. Y., Maisonet, M., Rubin, C., Holmes, A., Flanders, W. D., Heron, J.,... & Marcus, M. (2010). Progression through puberty in girls enrolled in a contemporary British cohort. *Journal of Adolescent Health*, 47(3), 282-289.
- Erango, M. A., & Goshu, A. T. (2015). Parents' health and social life matter for self-esteem of child orphans. *Psychology and Behavioral Sciences*, 4(3), 90-93.
- Fitzpatrick, M. A., & Ritchie, L. D. (1994). Communication schemata within the family: Multiple perspectives on family interaction. *Human Communication Research*, 20(3), 275-301.
- Fitzpatrick, M., & Koerner, A. (2004). *Family communication schema effect on children's resiliency running head: Family communication schemata, the evolution of key mass communication concepts*. 115-139.
- Fleming, M. (2005). Gender in adolescent autonomy: Distinction between boys and girls accelerates at 16 years of age. *Electronic Journal of Research in Educational Psychology*, 63(2), 33-52.
- Haverkos, N. L. (2012). *Family predictors of the severity of parent-adolescent conflict in Appalachian families*. Doctoral dissertation, Miami University.
- Hu, L. T., & Bentler, P. M. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural Equation Modeling: A Multidisciplinary Journal*, 6(1), 1-55.
- Kennedy, S. C., Kim, J. S., Tripodi, S. J., Brown, S. M., & Gowdy, G. (2016). Does parent-child interaction therapy reduce future physical abuse? A meta-analysis. *Research on Social Work Practice*, 26(2), 147-156.
- Kline, R.B. (2005). *Principles and practice of structural equation modeling* (2nd Ed.). New York: Guilford.
- Koerner, F. A., & Fitzpatrick, M.A. (2002). Understanding family communication patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. *Annals of the International Communication Association*, 26(1), 36-65.
- Kumar, S. (2014). Emotional maturity of adolescent students in relation to their family relationship. *International Research Journal of Social Sciences*, 3(3), 6-8.
- Lanz, M., Iafrate, R., Rosnati, R., & Scabini, E. (1999). Parent-child communication and adolescent self-esteem in separated, intercountry adoptive and intact non-adoptive families. *Journal of Adolescence*, 22(6), 785-794.
- McCormick, C.B., & Scherer, D.G. (2018). *Child and adolescent development for educators* (2nd Ed.). New York: Guilford.
- McKinney, C., & Rank, K. (2011). A multivariate model of parent-adolescent Relationship variables in early adolescence. *Child Psychiatry & Human Development*, 42(4), 442-462.
- Rafeedali, E. (2017). Influence of self-concept and emotional maturity on leadership behavior of secondary school's heads in Kerala, India. *European Journal of Education Studies*, 8(11), 11-19.
- Rueter, M. A., & Conger, R. D. (1995). Antecedents of parent-adolescent disagreements. *Journal of Marriage and the Family*, 2, 435-448.

- Sang, C.C. (2015). Relationship between students' family socio-economic status, self-esteem. *International Journal of Education and Research*, 3(2), 647-656.
- Sbicigo, B., & Dell-Aglio, D. D. (2012). Family environment and psychological adaption in adolescents. *Psicologia: Reflexão e Crítica*, 25(3), 615-622.
- Shaffer, D. R., & Kipp, K. (2013). *Developmental psychology: Childhood and adolescence*. Cengage Learning.
- Sharma, B. (2012). Adjustment and emotional maturity among first year College Students. *Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology*, 9(3), 32-37.
- Sharma, S. (2015). Effect of family climate on emotional social adjustment of School students. *International Journal of Applied Research*, 1(8), 221-224.
- Shearman, S. M., & Dumlao, R. (2008). A cross-cultural comparison of family communication patterns and conflict between young adults and parents. *Journal of Family Communication*, 8(3), 186-211.
- Siffert, A., & Schwarz, B. (2011). Parental conflict resolution styles and children's adjustment: Children's appraisals and emotion regulation as mediators. *The Journal of Genetic Psychology*, 172(1), 21-39.
- Sijtsema, J. J., Nederhof, E., Veensta, R., Ormel, J., Oldehinkel, A. J., & Ellis, B. J. (2013). Effect of family cohesion and heart rate reactivity on aggressive/rule-breaking behavior and prosocial behavior in adolescence: The tracking adolescents' individual lives survey. *Development and Psychopathology*, 25(3), 699-712.
- Singh, D., Kaur, S., & Dureja, G. (2012). Emotional maturity differentials among university students. *Journal of Physical Education and Sports Management*, 3(3), 41-45.
- Singh, Y., & Bhargava, M. (1990). Manual for emotional maturity scale. *Agra: National Psychological Corporation*, 2(4), 16-18.
- Weston, R., & Gore Jr, P.A. (2006). A brief guide to structural equation modeling. *The Counseling Psychologist*, 34(5), 719-751.

English Abstract

A Structural Equation Model for the Relationship between Family Communication Patterns and Emotional Maturity in Teenage Girls: The Mediating Role of Parent-Child Conflict

Najmeh Eskandari*, Fariborz Sedighi Arfaee**, Asghar Jafari***

Mohammadjavad Yazdani Varzaneh****

The objective of this study was to investigate the mediating role of parent-child conflict in the relationship between family communication patterns and emotional maturation in teenage girls. This research was a correlation study. The statistical population consisted of all female high school students in Kashan, Iran, in the 2019-2020 academic year. Of the statistical population of the research, 250 students were selected through the use of cluster sampling. Data were gathered by the questionnaires of Fitzpatrick & Ritchie Family Communication Patterns, Singh & Bhargava Emotional Maturation and Straus Parent-Child Conflict. Data analyzed by Pearson correlation and Structural Equation Modeling. The results showed that model had a good fit. Conversation orientation dimension had a significant negative effect on emotional immaturity and conformity orientation had a significant positive effect on emotional immaturity. Moreover, family conversation orientation had a significant negative effect on parent-child conflict and conformity orientation had a significant positive effect on parent-child conflict. Additionally, parent-child conflict had a mediatory role in the relationship between family communication patterns and emotional maturity of teenage girls. It was also revealed that conversation orientation can reduce parent-child conflict and lead to increase emotional maturation. Conformity orientation, however, increased parent-child conflict, and thus had a negative effect on emotional maturity of teenage girls. Based on the overall results of this study, family communication patterns and parent-child conflict play important roles in emotional maturity of teenage girls.

Keywords: emotional maturation, family communication patterns, female adolescent, parent-child conflict

* MA in Educational Psychology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. (eskandarinajm@gmail.com).

** Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. (Corresponding Author) (fsa@kashanu.ac.ir).

*** Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. (as_jafari@sbu.ac.ir).

**** PhD in Educational Psychology, Lecturer at University of Kashan, Kashan, Iran. (javadyazdani@alumni.ut.ac.ir).